

ترجم...، ۳۴۲/۲) و این امر موجب بروز عقده‌های روانی شدیدی در او شد که در رفتار و تأثیر فراوان گذاشت و از او مردی زورنج و تندخوا ساخت (اعظمی، ۱۲). وی در ایام جوانی قصیده‌ای در مدح داود پاشا والی عراق سرود و از او خواست تا در امر معالجه زیانش وی را یاری کند. داود پاشا او را به یکی از ایالات هند فرستاد، اما وی تن به معالجه نداد و بی‌نتیجه بازگشت (آل‌وسی، ۱۱۷/۱؛ اعظمی، همانجا). اخرين بسيار مورد حمایت داود پاشا بود و با بزرگانی همچون محمد سعید طبقلی، شیخ عبدالفتی آل جمیل، ابوثنای آل‌وسی و آل نقیب پیوندی استوار داشت (همو، ۱۳). با این حال، زندگی او هنوز سر و سامان نیافرود بود و حرفه‌ای جهت امارات معاش نداشت و اغلب اوقاتش را در قهوه‌خانه‌ها می‌گذراند (همو، ۱۴) و یا به شهرهای مختلف عراق رفت و آمد می‌کرد (عطاء الله، ۳۴۴/۲). وی که سخاوت و غرب نوازی بسياری از مردم بصره، به ویژه اديان آن شهر دیده بود، بیشتر بدانجا می‌رفت و بسياری از بزرگان و اشراف آنچه را می‌ستود.

آخرس یک سال پیش از مرگ عزم سفر حج کرد، اما در بصره بیمار شد و به بغداد بازگشت. سال بعد بار دیگر به بصره رسپار شد، اما بیماری وی شدت گرفت و در همانجا درگذشت (آل‌وسی، ۱۱۷/۱؛ اعظمی، همانجا).

عصر داود پاشا سرآغاز نهضت ادبی جدیدی در عراق محسوب می‌شود و اخرين یکی از پيشگامان این نهضت بود و پس از او شاعران بسياری همچون رصفی، زهاوی، اثری و شبیی از سبک شعری وی پیروی کردند، هر چند که هیچ یک به پای او نرسیدند (همو، ۱۸؛ خفاجی، ۸۵؛ وردی، ۲۰۲/۱). شهرت اخرين به زودی از مرزهای عراق فراتر رفت و به کشورهای عرب و غیر عرب مجاور نیز نفوذ کرد و اشعارش ریشه بخش محافل ادبی شد (زیدان، همان، ۳۴۱/۲، تاریخ...، ۲۱۶/۴). شکیب ارسلان (۴۳۸/۱۵) می‌گوید: یا ۴ شاعر عراقي بودند که در سر زمین ما شهرت داشتند که یکی از آنان اخرين بود. مطالع زیبا، ترکیبها و تغاییر دلتشیں، لطافت و استواری واژگان و موسیقی دلنویز و طرب انگیز از بیشگاهی شعر اخرين به شمار می‌روند (اعظمی، ۱۵). از مطالعه دیوانش چنین برمی‌آيد که وی از هوشمندی و قدرت تخلی ممتازی برخوردار بوده، و در ابداع معانی زیبا مهارت داشته است (زیدان، ترجم، ۳۴۲/۲). با این حال، همانند اغلب شاعران هم روزگارش شعر را وسیله‌ای برای گذراي زندگی قرار داد و به مدیحه سرایی حاکمان وقت پرداخت و به عقیده برخی معاصران، اين امر سبب شد که مجال چندانی برای باروری قریحة شعری وی باقی نماند (صانع، ۲۳۸/۲؛ زیدان، همانجا)، اما در دیوان وی از مجموع ۳۷۸ قصیده، تنها ۲۶ قصیده به مدح قاضیان و حاکمان و دیگر بزرگان اختصاص یافته است (اعظمی، ۱۷) و بیشتر شهرت وی به سبب غزلیات، خمریات و موشحات است. وی در غزل سرایی و وصف باده چنان مهارتی داشته است که او را ابونواس قرن ۱۹ خوانده‌اند (EI²). البته مشکلات زندگی و نداشتن حرفة مشخص و

آمده است (پاکالین، ۶۳۸-۶۳۷/II). اعضای این صنف با عنوانهای آقا، کاتب و اختیاریه به ریاست باش اختیار، یا باش متفرقه و ظایف خود را انجام می‌دادند (همانجاها). وظایف اختیارها که در عین حال عضویت «دیوان عمومی» را نیز داشتند (حسین اندی، همانجا)، اغلب تشریفاتی و مشورتی بوده است (EI², S)، اما نگهبانی از دزهای مرزی مصر از جمله در العریش، اسکندریه، دمیاط، ابوقیر و اسوان نیز به آنان سپرده می‌شد (حسین اندی، همانجا).

اختیارهای صنف نظامی یعنی جری به نگهبانی دزهای داخل شهرها گمارده می‌شدند (اووزن چارشیلی، ۳۲۷/I). آنان در مراسم رسمی و نیز در معارفها نقشی مهم داشتند. همچنین در مناسبات صنوف با اولیای امور و دولتمردان به عنوان پشتیبان و بازوی قدرت رئیس صنف عمل می‌کردند. رئیس آنان از میان اعضا انتخاب می‌شد و انتخاب او می‌باشد به تأیید مقامات مسئول نیز بررسد (EI², S). از سده ۱۹ م به بعد، در مصر به رئیس این صنف «عمده» گفته می‌شد که علاوه بر اجرای وظایف پیشین، کنترل قیمت ارزاق و چگونگی مشارکت اعضا در وصول مالیات را بر عهده داشت (همانجا). اختیارها و اعضای اختیاریه از خزانه دولت حقوق دریافت می‌کردند (حسین اندی، همانجا؛ برای اطلاع بیشتر درباره دستمزد اختیارها، نک: ترجمه رساله حمزه العلوک، ۲۶-۲۴).

ماخذ: ترجمه رساله حمزه العلوک، نسخه عکسی موجود در کتابخانه مرکزی سامی، شخص‌الدین، قلمروی ترکی، استانبول، ۱۴۲۷؛ نیز:

EI², S; Huseyn Efendi, Ottoman Egypt in the Age of the French Revolution, tr.S.J. Show, Massachusetts, 1966; Pakalın, M.Z., *Osmalı tarih deyimleri ve terimleri sözlüğü*, İstanbul, 1971; Uzunçarşılı, İ.H., *Osmalı devleti teşkilatından kapukulu ocakları*, Ankara, 1984.
علی‌اکبر دیانت

آخرس، عبدالغفار بن عبدالواحد بن وهب (ح ۱۲۰-۱۲۹۰/۱۸۷۳-۱۸۷۳)، شاعر شیعی عراق. تاریخ ولادت وی را به اختلاف، ۱۲۱۰ و ۱۲۱۷ و ۱۲۲۱ و ۱۲۲۵ ق ذکر کرده‌اند (نک: زرکلی، ۳۱/۴؛ تیموریان، ۳۳؛ اعظمی، ۱۱؛ قاضی محمود، ۴۴). درباره زندگی او، به رغم شهرت بسیار، جز اطلاعاتی اندک و غالباً تکراری چیزی در منابع یافته نمی‌شود. وی در موصل زاده شد (آل‌وسی، ۱۱۶/۱) و دوران کودکی را همانجا گذراند و لغت، ادب و فقه را نزد استادان آنچا آموخت (اعظمی، همانجا)، سپس به بغداد رفت و تزدیک کرخ مسکن گزید (شیخو، ۸/۲). علت مهاجرت او از موصل به بغداد روش نیست، اما ظاهراً به سبب خطابی که از او سرزده بود، عبدالرحمن پاشا جلیلی (ح ۱۲۴۴-۱۲۴۳/۱۲۴۴-۱۲۴۳) برای خشم گرفت و او از ترس به بغداد مهاجرت نمود (اعظمی، ۱۱-۱۲). اخرين در بغداد به ابوثنای آل‌وسی پیوست و تحصیلات خود را در زمینه لغت و ادب تزد وی ادامه داد (همو، ۱۱)؛ الكتاب سیویه را نزد او فرا گرفت و پس از آن اجازه تدریس یافت (آل‌وسی، همانجا).

شاعر به سبب لکت زیانی که داشت به اخرين ملقب گردید (زیدان،

شیخو، لویس، الآداب العربية في القرن العاشر عشر، بیروت، ۱۹۱۰م؛ صانع، سلیمان، تاریخ الموصل، بیروت، ۱۹۲۸م؛ عطاء الله، رشید بوسفت، تاریخ الآداب العربية، به کوشش علی نجع عطی، بیروت، ۱۹۸۵م؛ قاضی محمود، موجز الآدب العربي في العصر الحديث، بغداد، ۱۹۴۵م؛ نوار، عبدالعزیز سلیمان، دارد باشا والی بغداد، قاهره، ۱۹۶۸م؛ وردی، علی، لمحات اجتماعية من تاريخ العراق الحديث، بغداد، ۱۹۶۹م؛ نیز، E1²، زهراموسی جهان آبادی

آخرید، شهر و دریاچه‌ای در جمهوری مقدونیه، جنوب یوگسلاوی سابق و شرق جمهوری آلبانی. از آخرید در مأخذ سده ۳آقم با نام یونانی لوهینیدوس و لاتینی لیخنیدوس یاد شده است (پاولی، XXVI/2111، BSE²؛ خوری، ۳۶۰)، پولیپیوس این نام را به صورت لوهینیدا (لیخنیدوس) (VII/332-333) و لیخنیس (VII/193) و استرابو، لوهینیدا نوشته است (III/292-293). پروکوپیوس این نام را به صورت لیخنیدُن (لیخنیدوس) ذکر کرده است (VI/224-225) و در مأخذ دیگر به گونه‌های لیخنیتوس، لیخنیدو، لیخنیوم و جز آن نیز آمده است (پاولی، همانجا). بعدها این شهر و دریاچه، آخرید نامیده شد (همان، ۱۹۱۵م؛ BSE²؛ XXVI/2115، همانجا) و در نوشه‌های مؤلفان بیزانسی نیز به صورت آخریدا (نک: «دائرة المعارف ایتالیا»، ذیل آخریدا^۳) آمده است. آخرید در منابع به صورتهای مختلف دیده می‌شود (نک: بروکهاوس، XIII/658؛ استر و گورسکی، ۲۷۹؛ دائرة المعارف فارسی، ۳۰۵/۱؛ اولیاچلی، ۷۳۵/۸؛ EUE، XXXIX/935؛ تورسون بیگ، ۱42؛ BSE³؛ مایر، XVII/550). در مأخذ یوگسلاوی نام مزبور به صورت اهرید ذکر شده است («راهنمای...»، ۲۴).

دریاچه آخرید: در زبان اسلامیان دریاچه‌آخرید را هریدسکو بیزرو^۴ و در زبان مقدونیه‌ای لیگنی ای اوهریت^۵ می‌نامند (BSE³، XIX/44). این دریاچه در سرزمین یوگسلاوی سابق و آلبانی (آلبانی) در وسط کوهستانهای تکتونیک و به ارتفاع ۶۹۵ تا ۶۹۸ متر از سطح دریا قرار گرفته و حاصل آتشستانیه است (همانجا؛ BSE²؛ XXXII/481؛ BSE³؛ لاروس بزرگ، ذیل اهرید). مساحت آن ۲۴۸ کم و عمق آن حداقل ۲۸۶ متر است (همان، نیز^۳؛ BSE³، همانجا). محیط دریاچه ۱۰۰ کم، طول آن از شمال به جنوب ۲۸ کم و عرض آن از شرق به غرب ۱۲ کم است (سامی، ۱۰۶۶/۲). کرانه‌های شمالی و جنوبی دریاچه به تقریب صاف و دارای شیوه‌ای انگشتی است. ولی کرانه‌های شرقی و غربی آن کوهستانی و دارای شیوه‌ای تند است (همو، نیز^۳؛ BSE³، همانجا). آبهای چندین رودخانه کوهستانی به این دریاچه می‌ریزند (همانجا). از این دریاچه رودی به نام چرنی درین (درین سیاه) جریان دارد که به دریای آدریاتیک می‌ریزد (همانجا؛ «فرهنگ...»، ۹۵۳). آب این دریاچه کوهستانی در بهار و پاییز بالا می‌اید و بسیار شفاف است. درجه گرمای آن در تابستان ۱۸ تا ۲۴ سانتی‌گراد است. این دریاچه قابل کشتیرانی و دارای انواع ماهیهای است که از جمله آنها قزل‌آل، کور، مارماهی و غیره

عقب ماندن از همگنان (قاضی محمود، ۴۵) و به ویژه ناراحتی از لکنت زیان موجب شد که بخش درخور توجهی از اشعار وی به مسائل شخصی و خصوصی خود او اختصاص یابد.

وی در اغلب قصاید خود از قالبهای شعر کهن پیروری می‌کند و گاه به شیوه شاعران جاہلی در آغاز اشعار خود به وصف دیار مشوق و گره بر ویرانه‌ها می‌پردازد (اعظمی، ۱۶). استفاده فراوان از صنایع بدینی و ادبی به ویژه طباق، جناس، توریه، توجیه و ... از خصوصیات بارز سبک شعر اوست، بدون اینکه بر تکلف شعر او بیفزاید (همو، ۱۵).

آخرس سخت تحت تأثیر اشعار شاعرانی برجسته همچون بحتری، متنبی، مهیار دبلمی و شریف رضی بوده است (همانجا). برخی اشعار وی حکایت از تعصبات قومی در میان ادیان آن روزگار دارد و شاعر از تمایل عراقیان نسبت به بیگانگان و متفرق شدن آنان به گروهها و احزاب متخاصل سخت اتفاق دارد (نوار، ۳۱۵).

یکی از ویژگیهای که در سرتاسر دیوان اخرس مشهود است، استفاده فراوان او از آیات و مضامین قرآن کریم و احادیث نبوی است (نک: ۱۲۸-۱۲۹، ۲۹۱، ۱۲۹-۱۳۱، ۳۶۱، جمه؛ اعظمی، ۱۷). وی قصیده‌ای در مدح امام موسی کاظم(ع) و امام محمدجواد(ع) سروده (ص ۸۸-۸۷) و به صراحت به شیعی بودن خویش بالیه است (ص ۶۰۴، ۴۹۲). با اینهمه، قصیده‌ای در مدح ابوحنیفه نعمان بن ثابت سروده (ص ۲۷۱) که شاید نشانه عدم تعصب او باشد.

از اخرس چند رساله نیز باقی مانده که در پاسخ به ایرادات یکی از

دانشمندان مسیحی به مسائل مسلمانان نگاشته شده است (آلوسی، ۱۱۹/۱). نثر این رسائل مسجع و متصنع و در عین حال دلنشین است (نک: دجیلی، ۹۶-۹۴).

آخرس خود به جمع آوری اشعارش چندان عنایت نداشت (جود، ۱۰/۳۴۱) و پس از مرگ او، شاعر دیگری به نام احمد عزت پاشا فاروقی آن را گردآوری نمود و الطراز الانفس فی شعر الاحرس نامید و به سال ۱۳۰۴ق در استانبول به چاپ رسانید. این مجموعه مشتمل بر ۳۳۸ قصیده و متجاوز از ۱۰ هزار بیت است (زیدان، همان، ۳۴۲/۲؛ اعظمی، ۱۹). بعدها خطاط ولید اعظمی ۴۰ قصیده دیگر بدان افزود و شمار قصاید را به ۳۷۸ رساند و با عنوان دیوان الاحرس چاپ کرد (همانجا).

مأخذ: آلوسی، محمود شکری، المسک الاذفر، بغداد، ۱۴۲۸ق/۱۹۲۰م؛ اخرس، عبدالفتار، دیوان، به کوشش خطاط ولید اعظمی، بیروت، ۱۴۰۶م/۱۹۸۶م؛ اعظمی، خطاط ولید، مقدمه بر دیوان اخرس (هم: تیموریای، احمد، اعلام الفکر الاسلامی، قاهره، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م؛ جود، مصطفی، «خطوطه شعر الاحرس»، مجله المجمع العلمی العراقي، بغداد، ۱۹۶۲م، ج ۱۰؛ خفاجی، محمد عبد المنعم، الادب العربي الحديث، قاهره، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م؛ ذرکلی، اعلام، عبدالکریم، البند فی الادب العربي، بغداد، ۱۳۷۸ق/۱۹۵۹م؛ زرکلی، اعلام، جرجی، تاریخ آداب اللغة العربية، قاهره، ۱۹۵۷م؛ همو، تراجم مشاهیر الشرق، بیروت، دارمکتبة الحياة؛ شکیب ارسلان، «نهضة العرب العلمية في القرن الاخير»، مجلة المجتمع العلمي العربي، دمشق، ۱۹۳۷م، ج ۱۵؛